

زیگموند فروید

---

❖

# لئوناردو داوینچی

❖

---

مترجم:

مهدي افشار



سرشناسه:	Freud, sigmund فروید، زیگموند، ۱۸۸۷ - ۱۹۶۱ م.
عنوان و پدیدآور:	لئوناردو داوینچی / زیگموند فروید ترجمه مهدی افشار
مشخصات نشر:	تهران: مصدق ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۱۹۲ ص.
شابک:	978-600-7436-56-1
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	لئوناردو داوینچی ۱۴۵۲ - ۱۵۱۹.
موضوع:	هنرمندان - ایتالیا - سرگذشت نامه
شناسه افزوده:	افشار، مهدی ۱۳۲۶؛ مترجم
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ف۴۴/ل۹/ND۶۲۳
رده بندی دیویی:	۷۵۹/۵
شماره کتابخانه ملی:	۴۱۷۱۷۵۰

## فهرست

۵	همراه با یک یاد
۷	پیشگفتار

### قسمت اول

۱۱	نگاهی منتقدانه به مقاله فروید درباره لئوناردو داوینچی
----	---

### قسمت دوم

۹۳	لئوناردو داوینچی خاطره‌یی از کودکی
----	------------------------------------



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

mosadeghpublishing @mosadeghpublishing

www.mosadeghpublishing.com info@mosadeghpublishing.com

لئوناردو داوینچی

زیگموند فروید

ترجمه: مهدی افشار

چاپ دوم: ۱۴۰۰

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۱ - ۵۶ - ۷۴۳۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 7436 - 56 - 1

## همراه با یک یاد

طعم شیرین روزهای آبان ۱۳۵۱ هنوز در جایی در گوشه‌های ذهنم کمین کرده و نمی‌دانم، شاید آن طعم که اکنون شیرین می‌نماید تنها یک دل‌تنگی و نوستالژی است و شاید هم نوعی حسرت و شاید هم پندار و توهّم و آن طعم به روزهایی مربوط می‌شود که جامه افسری به تن، خدمت سربازی را می‌گذراندم و آن قدر زمان و فرصت داشتم که بی‌هیچ شکوهی از سوی افسران مافوق در همان دوران خدمت به ترجمه بپردازم. و این ترجمه نخستین اثری بود که می‌پنداشتم از فروید است، زیرا بر پیشانی کتاب عنوان لئوناردو داوینچی اثر فروید نشسته بود و به هنگام ترجمه بود که دانستم این کتاب نقدی بر مقاله مفصل فروید درباره لئوناردو داوینچی است.

این نخستین کتاب شوری در دلم افکنده بود، حروف چینی به صورت دستی بود و حروف را از گارسه برمی‌داشتند در ورساد (شاید هم ورسات) می‌گذاشتند و سپس در رانگا قرار داده و چون یک صفحه کامل می‌شد، دورش نخ می‌بستند تا شیرازه حروف چیده شده، پریشان نشود و ناشر خود نمونه‌های اول و دوم و سوم متون حروف چینی شده را به روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشتاران می‌آورد و پس از غلط‌گیری و نمونه‌خوانی دو یا سه باره، برای چاپ روانه چاپخانه می‌شد و این قلم؛ با چه شوری و چه شوقی آن‌چه از متن دشوار کتاب درمی‌یافت بر روی کاغذ می‌آورد و سرانجام انتشار کتاب به بلندای قامت روزهای خدمت نرسید و کتاب پس از دریافت کارت پایان

خدمت انتشار یافت و فراموش نمی‌کنم روزی را که کتاب را با آن حجم و وزن دل‌نشینش در آغوش کشیدم که پنداری نخستین فرزند نورسیده‌ات را در آغوش کشیده‌ای.

از آن روزگاران، قریب که نه، درست چهل و سه سال می‌گذرد و چون انتشارات جامی خواستار تجدید چاپ این کتاب شد - ناشر اولیه اکنون کار نشر بی‌رمق را رها کرده و به کار بسازبفروشی پروتق روی آورده و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل که او چه گونه می‌زیست و اکنون چه گونه می‌زیید - واقع امر شگفت‌زده شدم که آیا آن اثر با آن قلم کم‌توان آن روز می‌تواند امروز مخاطبی داشته باشد! و چون به بازخوانی آن پرداختم - اگر به حساب خودخواهی نگذارید - باید بگویم اگر چهره به شادی نگشودم، چهره دژم نکردم. با این حال به قول عماد کاتب که می‌نویسد: "چون در اثری که روز پسین نگاهشته‌ای نظر می‌افکنی بی‌کم و کاست در آن، قلم به تغییر می‌کشانی." و من نیز تیغ ویرایش برکشیدم و تا آن‌جا که توانستم متن را پیراستم و زبانش را زبان امروزیان و نگاهش را نگاه امروز خود گردانیدم. چون متن اصلی کتاب دیگر در دسترس نبود، در محتوای کتاب تغییری ندادم و آن‌چه تغییر یافت تنها در صورت نوشته‌ها بود.

در هر حال برای حفظ امانت و داوری در باب دو نثر خود در یک فاصله چهل و اندی ساله، مقدمه مترجم را بی‌هیچ کم و کاستی، واژه به واژه حفظ کردم تا خوانندگان تصویری از آن جوان بیست و چهار ساله‌یی داشته باشند که سودای مترجمی می‌داشت.

و اکنون پس از این زمان درازدامن، مانده‌ام که آیا آن سودا، محقق شده است؟

مهدی افشار

زمستان ۹۴

## پیشگفتار

تردیدی در روان‌نژند بودن لئوناردو نیست. وقتی در زندگی و کارهای لئوناردو تأمل می‌کنیم برای شناخت و حل معماها و رموز زندگی او خود را در گردابی عمیق می‌یابیم.

کتاب حاضر بیانگر تأملات و تفکرات فروید درباره لئوناردو و نمایشگر کوشش‌هایی است که فروید برای درک و شناخت لئوناردو داوینچی به کار گرفته.

وقتی در مورد شخص به خصوصی کنجکاو می‌شویم مثلاً همسایه جدید دیوار به دیوارمان، آن‌چه ما را کنجکاو می‌کند، تناقضاتی است که در گفتار و رفتار او مشاهده می‌کنیم.

برای مثال همسایه جدیدمان می‌گوید به باغبانی علاقه‌مند است، ولی باغچه بزرگ پشت خانه‌اش بایر و بی‌توجه مانده و علف‌های هرز سراسر باغچه را فرا گرفته. وقتی اثاثه منزل جدیدش را می‌آورد در میان اثاثه او، وسایل ورزشی به چشم می‌خورد، ولی به آشکارا مشهود است از هیچ یک از آن‌ها استفاده نمی‌کند.

احتمالاً از چنین رفتاری تعجب می‌کنیم؛ اما وقتی می‌شنویم همسرش فوت شده و باغبانی و ورزش دو سرگرمی اصلی این زوج بوده و هم‌اکنون همسایه جدید از مرگ همسر در ماتم و اندوه است، آن‌گاه همه معماها و رازها بر ما آشکار می‌شود و دلیل عدم استفاده از وسایل ورزشی و عدم رسیدگی به باغچه را درمی‌یابیم و در واقع همسایه جدید را درک می‌کنیم، بنابراین وقتی

پذیرد. با این حال، هرگاه ضرورت بهره‌برداری از روان‌شناسی عمومی و شعور متعارف احساس می‌شده، فروید از آن دانش نیز بهره گرفته. هم‌چنان‌که به روش‌های تکنیکی تئوری تحلیل روانی تا آن حد تکیه کرده که در آن دوره پیشرفت کرده بود.

همین طریقه تفسیر فروید است که به طور منطقی مقاله وی را با تفسیری که درباره شخص دیگری می‌کنیم، متفاوت می‌گرداند و در نهایت همین‌گونه تحقیق است که به طور مشخصی این پژوهش را از تحقیقات دیگران متمایز می‌کند و صرفاً بیانگر نگرش فروید است.

به سبب همین روش اختصاصی فروید است که بخش اعظم روان‌شناسی عمومی فروید، معطوف به حل معمای لئوناردو داوینچی می‌شود. شکی نیست کوشش فروید در مورد احساس عمومی کوششی دقیق و آگاهانه است، اما با این حال، بخش اعظم روان‌شناسی احساس عمومی؛ ناشناخته باقی مانده است.

اکنون وقتی افراد عادی یا منتقدین هنری و منتقدین علوم تاریخی به مقاله فروید در مورد لئوناردو می‌نگرند، در ابهام می‌مانند و یا حتی گیج می‌شوند. مقاله فروید از آن نظر جلب توجه منتقدان را می‌کند که بسیار نکات را برای آنان روشن می‌سازد و این نکات مفاهیمی هستند که قبلاً هیچ‌گاه کسی به آن‌ها توجهی نشان نداده بود. هم‌چنین مبهوت و متحیر می‌شوند، زیرا قادر به درک عواملی نیستند که سبب به وجود آمدن این رفتارها شده است.

اما تا چه حد می‌توان گفتار فروید را پذیرفت؟ چه دلیلی وجود دارد که به طور یقینی بتوان گفت آن‌چه فروید می‌گوید، مبتنی بر واقعیت است؟ این تردیدها در مورد مقاله فروید درباره لئوناردو کاملاً طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد آن‌چه مقاله فروید را درباره لئوناردو از دیگر مقالات ممتاز و متمایز می‌کند، آن است که فروید در بررسی‌های خود از مفاهیم تکنیکی و قوانین کلی تئوری تحلیل روانی بهره گرفته است.

اگر این مفاهیم و تعمیم دادن‌ها برخوردار از پشتوانه باشد، بدیهی است دیگر مسأله‌یی به وجود نمی‌آید؛ همانند مفاهیم و قوانین کلی که بر حرکت و

دلیلی قانع‌کننده برای رفتارش می‌یابیم کلیه ابهامات از بین می‌رود. هم‌اکنون با معمای زندگی لئوناردو مواجه‌ایم. اگر همه زندگی لئوناردو معما نباشد، حداقل بخشی از زندگی‌اش معما و سخت پیچیده است. زندگی و کارها و آثار لئوناردو دارای تناقضات چشم‌گیری است. برخی از رفتارهایش با توجه به نبوغی که در بسیاری جهات از خود نشان داده، غیرمتعارف و دور از شأن وی می‌نماید. از جمله ناتوانی‌اش در به پایان رساندن اثری که آغاز کرده بود، وی را رسوا و انگشت‌نما گردانده بود، ترسیمات و نقاشی‌هایش آکنده از احساس است، ولی در نوشته‌هایش اثری از احساس انسانی دیده نمی‌شود. در مجموع، کارهای هنری لئوناردو راهگشای سحرانگیزی برای پیروان مکتب اوست. به گفته سرکنت کلارل: "لئوناردو داوینچی، هاملت تاریخ هنر است. سراسر زندگی‌اش پر از ابهام و آکنده از مه‌آلودگی است." ابهام در این جاست که آیا او هنرمندی بود که به طرف علم کشیده شد، یا دانشمندی که به طرف هنر جلب گردید؟

در این کتاب، فروید ثمره کوشش‌هایش را جهت شناخت لئوناردو داوینچی طرح کرده است. فروید هم‌چنین کوشیده تا تناقضات رفتاری و ذهنی لئوناردو را تفسیر کرده، توضیح دهد. به هر حال شکی نیست، نگاه فروید در مردم عادی اعجاب‌انگیز می‌نماید. از آن‌جا که لئوناردو داوینچی بسیار شناخته شده است و عموم مردم علاقه‌مند به شناخت وی هستند، این کتاب به طریقی نگاشته شده که افراد غیر متخصص نیز قادر به درک مطالب آن باشند.

اما البته بین تفسیر فروید و تفسیری که درباره رفتار متناقض همسایه داشته‌ایم، تفاوتی وجود دارد. وقتی درباره رفتار متناقض همسایه به تحقیق می‌پردازیم، از روش‌های روان‌شناسی زندگی عادی و احساس عمومی بهره می‌گیریم، یعنی دلیل تناقض بین گفتار و رفتار همسایه را که ناشی از اندوه از دست دادن همسرش است درمی‌یابیم، ولی در مقابل، فروید برای بیان و توجیه رفتار لئوناردو داوینچی خود را در محدوده روان‌شناسی شعور متعارف قرار نمی‌دهد، بلکه همه تلاش او در این جاست که شناخت لئوناردو از طریق مفاهیم تخصصی و تکنیکی و تئوری‌های عمومی تحلیل روانی صورت

یا تئوری جنبش گازها و یا تئوری تولید مثل صادق است و مورد قبول همگان قرار دارد. ولی باید ابتدا بپذیریم آنچه فروید در مورد لئوناردو داوینچی گفته، جای بحث دارد و اگر دانشمندان بر تحقیقات فروید صحه بگذارند، آنگاه انسان‌های عادی و منتقدین هنری می‌توانند به گفته‌ها و نظریات فروید در مورد لئوناردو داوینچی تکیه کنند.

منتقد ممکن است از گفته‌های فروید شگفت‌زده شود، ولی از توضیحات علمی او درباره لئوناردو نیز به اعجاب خواهد آمد. منتقد ممکن است حتی توضیحاتی را که فروید داده درک نکند - نظریات فروید برای خود وی جای تردیدی نمی‌گذارد، ولی آنچه مسلم است مفاهیم و قوانین کلی جنبش و حرکت و یا تولید مثل با قوانین کلی و مفاهیم تئوریک تجزیه و تحلیل روانی متفاوت است و در تحلیل‌های روانی نمی‌توان سخن به ایقان گفت.

یکی از وجوه تفارق، در این جاست که دانشمندان در مورد قوانین کلی و مفاهیم تئوری و تحلیل روانی متفق‌القول نیستند؛ بعضی از متفکران معتقدند تحلیل روانی در واقع یک امر علمی نیست، زیرا مردم عادی یا دانش‌پژوهان و دانشجویان دانشکده هنر قادر به وحدت عقیده علمی جامع درباره تحلیل روانی نیستند؛ هم‌چنان که قادر به درک مقاله فروید نیز نیستند. دنیای دانش نیز پاسخی به این معما نمی‌دهد. وقتی آکادمی علوم مقاله فروید را مورد بررسی قرار داد، این‌گونه اظهار داشت: در این مقاله مفاهیم تخصصی‌یی در حوزه روان‌شناسی طرح شده که قابل درک برای افراد عادی نیست.

طبیعتاً آکادمی علوم در مورد مقاله فروید در تردید و ابهام است که تا چه حد این مطالب با واقعیت انطباق دارد.

آیا مقاله فروید درباره داوینچی فقط یک مبحث تحلیل روانی تخیلی است؟ و یا متضمن واقعیت‌هایی نیز هست؟ اگر متضمن واقعیت‌هایی است آن واقعیت‌ها کدام است.

## قسمت اول

نگاهی منتقدانه به مقاله فروید

درباره لئوناردو داوینچی

## بخش اول

اجازه می‌خواهم این بخش را با جمله‌یی از فروید آغاز کنم. کلام فروید توجه ما را به خاطره‌یی از لئوناردو درباره یک پرنده جلب می‌کند. شوربختانه در این خاطره اشکالی وجود دارد که باید آن را روشن گردانند. در آغاز بخش دوم مقاله فروید، این جمله آمده است:

”تا آن‌جا که می‌دانم در میان کتب علمی که لئوناردو نوشته، فقط در قسمتی از یکی از کتاب‌هایش به اختصار به حادثه‌یی در زندگی خود اشاره‌یی دارد. این قسمت مربوط به پرواز لاشخوری است که در دوران کودکی‌اش به سراغش آمده بود.”

لئوناردو در این خاطره می‌گوید: ”من نسبت به لاشخورها حساسیت خاصی دارم، زیرا زمانی که خیلی کوچک و در گهواره خوابیده بودم، لاشخوری به گهواره من نزدیک شد و با دمش، دهان مرا باز کرده و چندین ضربه با دم به دهان من زد.”

این قسمت، از زبان ایتالیایی به زبان آلمانی ترجمه شده و در اختیار فروید قرار گرفته. در یکی از این ترجمه‌ها که در نشریه «استاندارد» آلمان به چاپ رسیده بود، فروید دو نقص اساسی دیده است که با مراجعه به اصل ایتالیایی آن، این دو نقص را مرتفع ساخت. این دو نقص عبارت بودند از:

۱. در متن ایتالیایی جمله آخر با عبارت *dentroallegabra* ختم می‌شود. در ترجمه آلمانی واژه *dentro* حذف شده که به معنی «در ضمن یا در

موقعی که» است و به نظر می‌رسد فروید متوجه این نقص شده و آن را اصلاح می‌کند.

۲. نقص دوم به نظر اساسی‌تر می‌رسد کلمه nibbio در ایتالیایی به معنی لاشخور است، ولی کلمه nibio در زبان ایتالیایی به معنی زغن یا گوشت ریاست و لئوناردو nibio را به کار برده، در حالی که مترجمی که این متن را ترجمه می‌کرده، اشتباهاً به جای nibio کلمه معادل آلمانی nibbio را به کار برده است.

در این متن لئوناردو درباره زغن صحبت می‌کند نه درباره لاشخور. این اشتباه سبب شده که فروید و عده دیگری مدت‌ها تصویری غلط داشته باشند.

با فرض این‌که فروید اشتباه را درک کرده و آن پرنده‌یی که به لئوناردو نزدیک شده، لاشخور نبوده، بلکه زغن بوده باشد، چه تغییری در بیان و کلام فروید حاصل می‌شود. فروید می‌گوید حادثه‌یی که برای لئوناردو پیش آمده، همانند خاطرات خیالی کودکی افراد بیماری است که وقتی در مرحله تحلیل روانی قرار می‌گیرند، این خاطره را برای خود می‌سازند. حوادثی از این دست برای این‌گونه بیماران هرگز اتفاق نیفتاده و فقط قوه خیال آن‌ها، سازنده این نوع حوادث بوده است، اما روان‌نژند این حادثه را خلق می‌کند. به آن جهت که وی در بزرگسالی دارای خواسته‌های ناخودآگاهانه‌یی است که او را از طریق خاطرات گذشته به دوران کودکی اش ارتباط می‌دهد و حال این حادثه را به طریقی تغییر شکل می‌دهد که امکان بحث درباره آن داده شود. بدین ترتیب آرزوی دوره سالمندی خود را به گونه‌یی دیگر بیان می‌دارد و تغییر ظاهر به آن می‌بخشد.

لئوناردو داوینچی با خلق چنین خاطره خیالی‌یی آرزوی دوره سالمندی خود را آشکار می‌سازد؛ این آرزو چیست؟

فروید می‌گوید داستان اختراعی لئوناردو درباره زغن؛ نمونه دیگری از خیالبافی شناخته شده‌یی است که افراد روان‌نژند هنگامی که تحت درمان از طریق شیوه‌های روانکاوی و تحلیل روانی قرار می‌گیرند، این نوع خیالبافی‌ها را از خود نشان می‌دهند.

داستان اختراعی لئوناردو، به دوره‌یی بازمی‌گردد که او در گهواره بوده، هنوز از سینه مادر شیر می‌خورده. بنابراین، این حادثه مربوط به خاطره مکیدن سینه مادر است که این تجربه‌یی مرتبط با گذشته است، ولی تاثیرات آن به صورت دیگری در وی نمود می‌یابد. اختراع داستان زغن بازگویی خاطره سینه مادر است که دهان او را سینه‌های مادر می‌گشوده و بیان ضربه زدن به دهان لئوناردو، ناشی از همان تماس بین دهان کودک و پستان مادر است. این خاطره اختراعی آشکار می‌کند لئوناردو داوینچی ناخودآگاه علاقه‌مند به مکیدن آلت رجولیت دیگران بوده و این داستان نشان‌دهنده هم‌جنس‌خواهی و مفعول بودن است.

تجربه اولیه او در مورد مکیدن سینه مادر تبدیل به بازگویی حادثه خیالی زغن می‌شود و این بازگویی راه را گشاده می‌سازد تا با بیانی دیگر مفعول بودن خود و میل به مکیدن آلت رجولیت دیگران را آشکار سازد. اما چرا لئوناردو، زغن را جانشین مادر می‌کند؟ چه گونه آلت رجولیت که نشانه مردی است، جانشین سینه می‌شود که نشانه مادری و زنانگی است؟ چرا آن تجربه اولیه مکیدن سینه در لئوناردو، تبدیل به زغن می‌شود که زغن فاعل و لئوناردو منفعل می‌شود؟ عامل فاعل طلبی در هم‌جنس‌خواهی را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ به خاطر اشتباهی که در ترجمه اولیه خاطره لئوناردو از زغن پیش آمده بود، فروید در پاسخ‌گویی به این سوالات دچار اشتباه شده است.

چرا لئوناردو، لاشخور را جانشین مادر خود می‌کند؟ تعبیر این پرسش متفاوت از تعبیری است که چرا لئوناردو زغن را جایگزین مادر خود می‌کند؟ مقاله فروید پاسخ این پرسش را نمی‌دهد که چرا زغن جانشین مادر لئوناردو می‌شود، ولی در مقابل پاسخ سوال دوم را به وضوح داده است که چرا آلت مردانگی جایگزین سینه مادر می‌گردد.

براساس نظریه فروید در خصوص امور جنسی کودکان، همه پسر بچه‌ها می‌پندارند مادرشان نیز همانند خودشان دارای آلت تناسلی مردانه است. عشق پسر بچه به مادرش ناشی از علاقه او به آلت خیالی مادرش است، ولی به تدریج و به مرور زمان با بزرگ‌تر و آگاه‌تر شدن



کودک، او این اعتقاد را از دست می دهد. بنابراین تأکید لئوناردو درباره داستان اختراعی خود، بازگوکننده این تصور است و خاطره زغن مربوط به زمانی می شود که او در مورد مادر خود کنجکاو بوده و معتقد بوده مادرش نیز همانند خود او، دارای آلت تناسلی مردانه است. اما مفعول شدن و همجنس خواهی وی از کجا ناشی می شود؟ تجربیات روانکاوانه نشان می دهد در یکی از نمونه های همجنس خواهی مرد همجنس خواه همانند یک کودک علاقه شدید و عاشقانه بی نسبت به یک فرد غیر از خود دارد که معمولاً مادرش است. درباره این علاقه فروید می نویسد:

”لئوناردو بر اثر محبت و نوازش های افراطی و غیرمعمول مادرش برانگیخته و تحریک شده بود و این علاقه زمانی اوج می گیرد که لئوناردوی کودک، کم تر با دیگران مگر با مادرش در تماس است.“

سرانجام وقتی کودک رشد می کند، مجبور می شود لهیب عشق به مادر خود را فرو نشانند و لئوناردو این فرونشانی عشق را در زمانی انجام می دهد که مادرش را باز می شناسد. در این زمان است که پسر تعلق جنسی خود را نسبت به مادرش سرکوب می کند، زیرا در این زمان کودک جایگاه مادرش را بازشناخته و شخص دیگری نظیر خود را به عنوان مفعول عشقی خود انتخاب می کند و دقیقاً از همین جاست که همجنس خواهی ظاهر می گردد.

فروید می گوید این دست سرنوشت است که لئوناردو را بدین مسیر می کشاند. او زمانی که بسیار کوچک است از محبت مادری بهره غیرمتعارف بسیاری می گیرد در حالی که پدرش در این مرحله نقش کوچکی را در زندگی او ایفا می کند.

زمانی که لئوناردو، داستان خیالی زغن را بازگو می کند، یادآور می شود: ”آن پرنده چندین بار با دمش به دهان من ضربه زده است.“ این بیان تنها خاطره مکیدن پستان مادر را به خاطر نمی آورد، بلکه این ماجرا هم چنین یادآور بوسه های شهوانی بی شماری است که مادر از لبان لئوناردو می ربوده و از همین جاست که شخصیت گمنام فانتزی زغن آشکار می شود و فاعل بودن زغن را نشان می دهد.